

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---

**عنوان:**

**ادیان و مکتب های فلسفی هند**

**استاد:**

**دکتر نوروزی**

**تهیه کننده:**

**حسین دولت دوست**

**پاییز ۱۳۹۳**

---



**ادیان و مکتب های فلسفی**

**هند**

تولد و مرگ  
چکیده ای از اعتقادات فلسفی و  
دینی همراه با ذکر حکایات و  
داستانهای مرتبط با آنها

**بودا**





## تولد و مرگ

«گودتاما بودا» در سال ۵۶۰ پیش از میلاد مسیح در بیشه ی «لومبینی» نزدیک شهر کهن «کاپیلاواتسو» در جنوب نپال پا به عرصه ی هستی نهاد. «گودتاما» پسر «سودودانا» یکی از شاهزادگان قبیله ی «شاکیا» یا طبق بعضی روایات، پادشاه «شیا کياها» بود.

اسم «گوتاما» عنوانی است که قبیله های «شاکياها» بنا به سنن کهن خانوادگی از اسامی پاکبازان کهن ودائی گرفته بوده اند. «بودا» پیش از آنکه به واقعیت بیدار شود معروف به «گوتاماشاکيامونی» یا «مرتاض شاکياها» بوده است، بعد از آنکه وی به واقعیت رسید او را «بودا» یا «آنکه به واقعیت بیدار شده است» نام گذارده اند.

در سن هشتاد سالگی «بودا» متوجه شد که هنگام وداع و پیوستن به «نیروانا» فرا رسیده است .

به مرید نزدیک خود «آناندا» که از شنیدن این خبر سخت اندوهگین و پریشان شده بود بودا می گوید: «در حالی که گروهی از مریدانی که هنوز به زندگی دنیوی دلبستگی دارند از شنیدن این خبر اندوهگین شده و خواهند گفت: چه زود چشم جهان در می گذرد، گروه دیگر که بر خود تسلط یافته اند و براستی می دانند که جمله ی عناصر ناپایدار و زود گذراند و نطفه های نابودی خویش رادر بر دارند، خاطره ی مرا محترم خواهند شمرد و زندگی را با راهی که من آموخته ام تطبیق خواهند داد»

بودا پیش از رحلت به مریدی که برای دیدن او آمده بود می گوید: «ترا از دین این جسم ناپاک چه سودی خواهد بود؟ هرآنکس که آئین را ببیند آئین (dharma) را دریافته است».

سرانجام وقت وداع رسید، بودا دستور داد که تختی بین درختان «شالا» بگذارند و خود روی آن جای گرفت و شاخه های تازه رس، شکوفه های نوشکفته گسترده و باران گلبرگ بروی تخت او ریختند. بودا آخرین لحظات عمر خود را صرف پیروان کرد و از آنها خواست تا هرگونه شکی که درباره بودا و آئین و جامعه بودائی دارند مطرح سازند و با او درمیان گذارند تا وی پاسخ دهد و تردید آنها را فرونشاند.

# افکار و عقاید فلسفی و دینی بودا

الف: فرضیه رنج

جهان

روزی بودا نزدیک بیشه درختان «سینسایا» نشسته بود و چند برگ از آن درخت را در دست داشت. ناگهان روی بسوی مریدان گردانیده پرسید: «به نظر شما ای مریدان آیا این چند برگی که در دست گرفته ام از برگهایی که به درختان آن بیشه آویزانند بیشتر است؟» مریدان همه گفتند البته برگهای درختان آن بیشه از این چند برگ بیشتر است بودا گفت: «همچنان نیز ای مریدان آنچه که من دانستم و به شما نگفتم از آنچه که به شما ابراز داشتم بیشتر است و علت آنکه آنرا به شما نگفتم اینست که دانستن آن برای شما سودی ندارد و در راه پیشرفت بسوی حق یار تان نمی کند و آدمی را به راه گوشه گیری از دنیا و فرونشاندن تمایلات و خاموشی سلسله علل ناپایدار و آرامش و دانایی و بیداری هدایت نمی کند. از این رو درباره ی آن سکوت اختیار کردم ولی ای مریدان به شما چه گفتم و چه آموختم؟ - این حیات رنج است - چنین گفتم به شما - این است مبدأ رنج - چنین گفتم به شما - و این است خاموشی رنج - چنین گفتم به شما - و این است راهی که به خاموشی رنج منتهی می شود - چنین گفتم به شما.»



## ب : عدم جوهر ثابت

اصل عدم جوهر ثابت یا «غیر خود» نیز مربوط به اصل پیشین یعنی فرضیه ی رنج جهانی و ناپایداری مظاهر است. بودا در خطبه ی بنارس خطاب به پنج مرتاض می گوید: «صورت مادی ای راهبان «خود» نمی تواند بود زیرا اگر صورت مادی «خود» می بود محکوم به بیماری نمی شد و آدمی درباره ی آن می توانست بگوید: «جسم من چنین و چنان خواهد بود»، ولی ای راهبان حال که صورت مادی «خود» نمی تواند شد و محکوم به بیماری است، آدمی را روانیست تا درباره ی آن سخن بگوید و بیافزاید: «جسم من چنین و چنان خواهد بود».

«احساسات نیز ای راهبان «خود» می تواند شد... و ادراکات و تأثرات ذهنی و آگاهی نیز «خود» می توانند شد.

## اینک ذکر حکایتی مرتبط:

«به نظر شما ای راهبان جسم مادی، متغیر است یا ثابت؟ - متغیر است ای سرور بزرگ - آیا آنچه متغیر است خوشی در بر دارد یا رنج؟ - رنج در بر دارد سرور بزرگ - اگر مردی به آنچه که نا ثابت و رنج آلود و متغیر است نگاه کند، می تواند بگوید: «این مال من است، این منم، این خود منم»؟ - این امکان ناپذیر است سرور بزرگ ... پس ای راهبان هر آنچه که مربوط به جسم و احساس و ادراک و تأثرات ذهنی و آگاهی است و در گذشته بوده و در حال موجود و در آینده خواهد بود و یا متعلق به موجودات ذی روح است یا نیست و یا لطیف است و یا کثیف و یا بزرگ است یا کوچک و یا دور است و یا نزدیک «خود» یعنی آتمان نمی توان بود» .... هر آنکس که به معرفت ممتاز می گردد این واقعیت را باید بداند. هر آنکس که ای راهبان پدیده های جهان را در پرتو این واقعیت دریابد و به فرزاندگی آراسته گردد، و از صور مادی روی گرداند و از فرونشاندن تمایلات نجات حاصل گردد و در دل هر آنکس که آزاد شده آگاهی و هوشیاری این آزادی نیز طلوع کند و «باز پیدائی» خاموش شود و تندیس بدست آید و وظیفه ی انسان به پایان رسد و او بداند که دیگر با به این جهان صیروت برنخواهد گشت.

## ج : سلسله علل و معلولات

قانون سلسله علل و معلول را « پراتی ساموتپادا » می گویند، یعنی « علیت متکی بر شرایطی چند » . این فرضیه یکی از پایه های اساسی آئین بودائی است و در اغلب رساله های کهن بودائی مورد بحث قرار گرفته است . در « دیگانیکایا » چنین آمده است : « آناندا نزد بودا شد و پس از درود و ستایش ، پهلوی او جای گرفت و گفت : « ای سرور بزرگ عجیب و شگفت آور است که این آئین سلسله ی علل درحالیکه چنین ژرف است و چنین ژرف می نماید به نظر من این چنین روشن جلوه کند...»

« بودا » گفت : چنین نگو ، ای « آناندا » عمیق است آئین حوادثی که از علل پدید می آید و عمیق به نظر جلوه می کند . بعلت نفهمیدن همین است که این نسل توانایی ندارد که از راه اندوهناک دایره مرگ و حیات عبور کند .»

اگر از تو ای آناندا سؤال می شد : « آیا پیری و مرگی علت خاصی دارد ؟ » تو باید بگویی : - « آری » و به سؤال اینکه : - « از چه علتی پیدایش پدید آمده است » ؟ تو باید بگویی : - « تولد و پیدایش علت پیری و مرگ است » .



اگر از تو ای « آناندا » پرسش می شد: - « آیا پیدایش علت خاصی دارد؟ » تو باید بگویی: - « آری »  
و به سؤال اینکه: - « از چه علتی پیدایش پدید آمده است؟ » تو باید بگویی: - « صیروت علت  
پیدایش است؟ »

اگر از تو سؤال می شد: - « آیا صیروت علت خاصی دارد؟ » تو باید بگویی: - « آری » و سؤال  
اینکه: - « از چه علتی صیروت پدید آمده است؟ » تو باید بگویی: - « دل بستگی علت صیروت  
است ».

اگر از تو سؤال می شد: - « آیا دل بستگی علت خاصی دارد؟ » تو باید بگویی: - « آری » و به سؤال  
اینکه: « از چه علتی دل بستگی پدید آمده است؟ » تو باید بگویی: - « عطش و میل علت دل بستگی  
است ».

اگر از تو سؤال می شد: « آیا عطش و میل علت خاصی دارد؟ » تو باید بگویی: « آری » و به سؤال  
اینکه:



- « از چه علتی عطش و میل پدید آمده است ؟ » تو باید بگویی: - «احساس علت عطش و میل است» .

اگر از تو سؤال می شد: - « آیا احساس علت خاصی دارد؟ » تو باید بگویی: « آری » و به سؤال اینکه:

- « از چه علتی احساس پدید آمده است ؟ » تو باید بگویی : - « تماس علت احساس است » .  
اگر از تو ای «آناندا» سؤال می شد : « آیا تماس علت خاصی دارد ؟ » تو باید بگویی : - « آری » و به سؤال اینکه : - « از چه علتی تماس پدید آمده است ؟ » تو باید بگویی : - « علت تماس اسم و صورت است » .

و اگر از تو ای « آناندا » سؤال می شد : « آیا اسم و صورت علت خاصی دارد ؟ » تو باید بگویی :  
- « آری » و به سؤال اینکه : - « از چه علتی اسم و صورت پدید آمده است ؟ » تو باید بگویی :  
- « علت اسم و صورت آگاهی است » .

« نیروانا » هدف ممتاز آئین بودا است . « نیروانا » یعنی فرونشاندن عطش تمایلات و گریز و آزادی از سلسله ی علل پیدایش ها و رنج جهانی و ساحل ممتاز و کمال مطلوبی که بر اثر طریق هشت گانه ی بودایی تحقق می پذیرد . چنانکه « بودا » می گفته است: اینست ای راهبان حقیقت شریف فرو نشاندن رنج، یعنی خاموشی میل و عطش بواسطه ی نابودی کامل تمایلات و این خاموشی، ای راهبان بمثابة ی چراغی است که با سوخت (روغن ) می سوزد ولی چراغی که دیگران بدان سوخت ندهند و از فتیله ی آن نگاهداری نکنند ، بعلت تمام شدن و تجدید نشدن سوخت ، شعله آن ، ای راهبان ، فرونشینید و آن چراغ خاموش گردد . «

« پوسن » معتقد است که از « نیروانا » دو قسم تعبیر شده است : یکی مفهوم گریز و آزادی از ناپایداری مظاهر جهان است و احتمال دارد که این مفهوم گروهی را به این عقیده واداشته باشد که به مثابه ی برهمن و آتمن اوپانیشادها ، مراد از « نیروانا » ارتقاء یافتن به مقام مطلق و جاودانی و بقای سرمدی است ، ولی در عین حال عدم اعتقاد و اعتناء به اصل ثابت و جوهر ساکن ، ممکن است پاره دیگری را به این نتیجه رسانیده باشد که « نیروانا » انقطاع و خاموشی پدیده ها و سکوت محض است .

البته باید متذکر بود که بیشتر بودائیان مفهوم ثانی « نیروانا » را پذیرفته و حجت قرار داده اند .  
« داسکوپتا » می گوید به نظر من کوشش کاملاً بیهوده ایست که بخواهیم « نیروانا » را بعنوان یک تجربه جهانی شرح بدهیم و هیچ طریق بهتری برای بیان آن نیست ، مگر آنکه بگوییم « نیروانا » فرونشاندن جمله ی رنج ها است و مقامی که در آن کلیه تجارب عالم خاموش می شوند و این نمی تواند مثبت تلقی شود و نه منفی . هر آنکس بکوشد که « نیروانا » را همچون مقام مثبت یا منفی یا فقط مقام عدم و انهدام تعبیر کند ، نظری در پیش گرفته که در آئین بودا آنرا کفر و الحاد می دانند . درست است که این طرز بیان مردمان عصر جدید را ارضاء نمی کند و ما میخواهیم مطالبی بیشتر درباره ی معانی آن بدانیم ولی پاسخ دادن قطعی بر اینکه «نیروانا» چیست، امکان ناپذیر است، زیرا خود بودائیان این سؤالات را بی ربط و غیر شرعی تعبیر کرده اند.»

«نیروانا» چنانکه گفته شد سکوت محض است و سکوت را به لباس اصوات نتوان آراست و آنرا بهیچ عبارت و گفتاری مزین نتوان ساخت، زیرا آن بیرنگ و صفت است و رنگ ادراکات بدان تعلق نمی گیرد و «نیروانا» خود دلیل خود است و تا کسی بدان مقام نرسیده و ارتقاء نیافته باشد، بحث در اطراف آن بی حاصل و اتلاف وقت خواهد شد چگونه می توان به نابینایی نقش طراوت بخش طلوع خورشید را در



آفاق بیکران دریا‌های آرام بیان کرد و یا منظره‌ی سایه روشن لکه ابری را که که نیمه نقابی بر چهره‌ی تابناک ماه می افکند و جهانی نیمه خیال انگیز و نیمه واقعی پدید می آورد در نظر او مجسم کرد. پس باید گفت: «نیروانا» انتها و هدف غائی تعلیمات بودائی است و مستلزم آنست که جوینده حق ابتدا به واقعیت حق بیدار شده باشد، مانند خود بودا که زیر درخت روشنایی ناگهان به واقعیت مطلق رسید و بقول بودائیان روشنایی محض در اعماق وجودش تابید و در حالیکه شمع هوا و هوس دنیا خاموش می شد، چراغ روشنایی حق در دل او می افروخت و پرتو برسایه های تیره نادانی می افکند و لبخند اسرار آمیزی بر لبان مرتاض بزرگ نقش می بست. لبخندی که قرنهای متمادی است که در تمثالها و مجسمه ها و و تصویر های بودا و «بودی ساتوها» منعکس است و راز آن در هر بودائی واقعی متجلی است. لبخندی که هم نوعی استهزاء به عدم ثبات اشیاء و ناپایداری سلسله‌ی علل و گردش بی پایان ذرات هستی و رقص کائنات تعبیر می تواند شد و هم نوعی ترحم پاک و خالص و شریف و خالی از گزند احساسات، ترحم به اندوه و رنج پایان ناپذیر موجودات سرگردانی که گریبانگیر چرخ «بازپیدائی» اند و زیر چرخ آسیاب هستی، در انتظار آرامش خیالی، عمری را به تلخی سپری می کنند و مقدار اشکهایی که طی آوارگی خود در سلسله مراتب هستی از دیده فرو ریخته اند از مقدار آب اقیانوس بیشتر است - ترحم برای حال آنهایی که همت گام برداشتن در راه آزادی ندارند.



جملات کوتاه فلسفی و ادبی از بودا

کسی که از مرگ می ترسد از زندگی هم می ترسد

آن که تواناتر است آسان تر می بخشد

انسان مانند رودخانه است، هر چه عمیق تر باشد، آرام تر و متواضع تر است

**مردی که کوه را از میان برداشت، مردی بود که شروع به  
برداشتن سنگریزه ها کرد**

**برای کسی که آهسته و پیوسته راه می رود هیچ  
راهی دور نیست**

**عظمت مردان بزرگ، از طرز رفتارشان با مردمان کوچک  
آشکار می شود**

منابع :

ادیان و مکتبهای فلسفی هند ، دکتر داریوش شایگان

ادیان هند ، دکتر فیاض قرائی







---

بانتشار از همه اینها